کلام در این است که اگر کسی در دار مغصوبه بسوء اختیار مضطرّ شد آیا تخلیّه غصب بر او حرام است یا واجب؟

گفتیم در مسئله شش نظریه است که سه نظر بیان شد.

**نظر چهارم:** شیخ مرتضی و مرحوم نائینی می­فرمایند : خروج از غصب شرعاً واجب است.

**دلیل:** این مسئله داخل در مسئله وجوب ردّ مال غصبی است فرق نمی­کند این مال غصبی اموال منقول باشد یا غیر منقول . بر غاصب واجب است این اموال را به صاحبان آن برگرداند.

**توجه:** اگر خروج از دار غصبی معصیَّت باشد هرگز واجب نمی­شود زیرا معنی ندارد مخالفت مولی واجب شود لذا مرحوم شیخ و نائینی باید این اشکال را حل کنند.

مرحوم آخوند خروج را معصیَّت به نهی سابق می­دانست و از باب أخفُ المحذورین حکم به خروج می­داد. یعنی عقل می­گوید بقاء در غصب محذور بیشتری دارد و تخلیه از غصب محذور کمتری دارد لذا حکم به وجوب عقلی تخلیّه می­کرد.

اما مرحوم نائینی خروج از دار غصبی را معصیَّت نمی­داند لذا حکم به وجوب شرعی می­کند. لذا مرحوم نائینی به چهار وجه می­خواهد ریشه قاعده الإمتناع را بزند و اثبات کند که خروج از زمین غصبی معصیَّت نیست.

**سوال:** چگونه قاعده الامتناع ثابت می­کند که خروج حرام است؟

**جواب:** وقتی قاعده الإمتناع در این جا جاری شود ثابت می­شود کسی که خودش را در زمین غصبی مضطّر کرده است در واقع این شخص به اختیار خودش ،خودش را درگیر یک عقاب کرده است، یعنی من با اختیار خودم، خودم را گرفتار عقاب تصرُّف در مال غصبی کردم لذا می­گویند الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار عقابا

امتناع به اختیار (یعنی اضطرار به اختیار) منافات با اختیار ندارد ( یعنی هیچ منافاتی ندارد که خودش عقاب را اختیار کرد و عقاب فرع بر معصیَّت است) در نتیجه این شخص به اختیار خودش معصیَّت کرد لذا باید عقاب ببیند و اضطرار رافع عقاب نیست چون به اختیار خودش بوده است.

اکنون مرحوم نائینی با چهار وجه ریشه این قاعده را می­زند.

**وجه اول:** قبل از دخول مکلِّف در مکان غصبی این قاعده سالبه به انتفاع موضوع است . یعنی تخلیّه غصب قابل تعلُّق نهی نیست چون تخلیه و خروج از غصب قبل از دخول در غصب ملاک ندارد به اعتبار اینکه موضوع نهی نیست لذا وقتی موضوع نهی نبود مورد قاعده الامتناع نیست.

**وجه دوم:** درست است که این اضطرار و امتناع به اختیار خوش است اما قاعده امتناع در مثل سفر حج جاری است. اگر کسی با وجود استطاعت حج نرود در آن جا معصیَّت کرده است چون ترک حج به اختیار خودش بوده است لذا باید عقاب شود و اگر در روز عرفه نمی­گزارند ایشان وارد سحرای عرفه شود به خاطر این است که ایشان خودش این مقدمه را فراهم کرد اما در مثل ما نحن فیه قاعده امتناع جاری نیست . فرقش این است که در نرفتن به حج إمتناع محال نیست اما مسئله ما إمتناع بردار نیست تخلیه غصب إمتناع تکوینی ندارد . امتناع شرعی هم که ندارد چون باید غصب را به مالکش برگرداند پس قاعده إمتناع جاری نیست.

**وجه سوم:** به مرحوم آخوند می­گوییم اگر خروج از زمین غصبی عقلا واجب است کشف می­کند که خروج ممکن است و اگر خروج ممکن شد نباید قاعده إمتناع را برای آن جاری کرد بلکه شرعا واجب است که زمین را ترک کند.

**وجه چهارم:** وقتی غاصب داخل در دار غصبی شد نهی سابق از فعلیَّت می­افتد ( به خاطر اضطرار ) و اگر از فعلیَّت افتاد قاعده إمتناع جاری نیست و لذا به نظر ما تخلیه غصب شرعا واجب است . اجود التقریرات.